



Examining the Impact of the Miracle Theory of Quranic Recitations (*Qira'at*) on Dialects, Arabic Eloquence, and Its Consequences *

Mohammad Sadeq Rahimi¹ and Mohammad Amini Tehrani²

Abstract



The Holy Quran possesses multiple miraculous aspects, including its eloquence, rhetorical beauty, coherence of verses, influence, content, and more. One of the miraculous aspects discussed by some Sunni scholars is the miracle in the recitations (*qira'at*). The concept of miraculous recitations (*qira'at*) refers to the idea that different readings (*qira'at*) of certain Quranic words and phrases are divine revelations that were revealed by God, serving as proof of the prophethood of Prophet Mohammad (P). This claim is based on two fundamental premises: first, the authenticity of the recitations must be established through their widespread transmission (*tawatur*) to prove their Quranic and revelatory nature, ultimately asserting that these different recitations are a divine miracle. The second premise involves the widespread transmission of the narration of “seven letters” (*sab'at ahruf*), which refers to seven recitations, indicating that the Quran was revealed in seven recitations (*qira'at*) and is thus a divine and miraculous revelation. To date, no Shia scholar has made such a claim, and this view is not held by the majority of Sunni scholars. However, some Sunni scholars, such as al-Suyuti and al-Kharrat, have advanced this claim. Therefore, this research, without a specific prior study, uses a descriptive-analytical method to explore the issue: since not all recitations (*qira'at*) are revealed and miraculous, and only one recitation is the miraculous revelation of the Quran, what impact does this divine, eternal miracle have on the recitations linguistically? What are the consequences of the theory of the miracle of recitations?

Keywords: Variations in Recitations (*Qira'at*), Rhetorical Miracle, Theory of the Miracle of Recitations (*Qira'at*), Dialects, and Alteration.

*. **Date of receiving:** 22/09/2023, **Date of receiving:** 25/02/2024, **Date of approval:** 30/07/2024.

1. Assistant Professor, Al-Mustafa International University, Qom, Iran (from Afghanistan). mohamad_aminitehrani@miu.ac.ir.

2. Assistant Professor, Al-Mustafa International University, Qom, Iran: mohamad_aminitehrani@miu.ac.ir.



بررسی تأثیرات نظریهٔ اعجاز قرائات قرآن در لهجه‌ها و بلاغت عربی و پیامدهای آن *

محمدصادق رحیمی^۱ و محمد امینی تهرانی^۲



چکیده

قرآن کریم دارای وجوه اعجازی متعددی است؛ از جمله اعجاز بیانی، بلاغی، تناسب آیات، تأثیرگذاری، محتوایی و غیره. یکی از وجوه اعجازی که برخی از علمای اهل سنت مطرح کرده‌اند، اعجاز در قرائات است. منظور از اعجاز در قرائات این است که قرائت‌های مختلف برخی از واژگان و الفاظ قرآن، وحی الهی هستند که از سوی خداوند نازل شده و اثبات‌کننده نبوت پیامبر ﷺ است. این ادعا بر دو مبنای اساسی استوار است: اول، متواتر بودن قرائات تا قرآنیّت و وحیانیّت آن به اثبات برسد و در نهایت ثابت شود که قرائات مختلف، معجزه الهی هستند. دوم، متواتر بودن حدیث «سبعة احرف» که منظور از آن هفت قرائت است، تا مشخص شود که قرآن بر هفت قرائت نازل شده و وحی و معجزه الهی است. تاکنون هیچ‌یک از علمای شیعه چنین ادعایی نکرده‌اند و نظر اکثر علمای اهل سنت نیز چنین نیست؛ اما برخی از علمای اهل سنت مانند سیوطی و خراط چنین ادعایی کرده‌اند. بنابراین، این پژوهش بدون پیشینه اختصاصی و با روش توصیفی-تحلیلی به بررسی این مسئله می‌پردازد که با توجه به این که تمام قرائات وحیانی و معجزه نیستند و نزول قرآن با یک قرائت معجزه است، از نظر زبانی این معجزه جاودانی الهی چه تأثیری در قرائات داشته است؟ نظریه اعجاز قرآن چه پیامدهایی دارد؟

واژگان کلیدی: اختلاف قرائات، اعجاز بلاغی، نظریه اعجاز قرائات، لهجه و تحریف.

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۷/۰۲ و تاریخ اصلاح: ۱۴۰۲/۱۲/۰۶ و تاریخ تأیید: ۱۴۰۳/۰۵/۱۰.

۱. استادیار و استاد همکار گروه علوم و فنون قرائات جامعة المصطفی ص العالمیة، قم، ایران (از کشور افغانستان): mohamad_aminitehrani@miu.ac.ir.

۲. استادیار و عضو هیات علمی مجتمع عالی قرآن و حدیث جامعة المصطفی ص العالمیة، قم، ایران: mohamad_aminitehrani@miu.ac.ir.



مقدمه

اختلاف قراءات در هر متنی، به‌ویژه متون کهن، ممکن است پیش آید؛ هر چند که آن متن با دقت زیادی تدوین شده باشد. با نگاهی به تاریخ جهان در می‌یابیم که هیچ کتاب عادی یا مقدسی، مانند قرآن عمر طولانی، بیش از ۱۴۰۰ سال، نداشته است که با این دقت و صحت تدوین شده باشد. جامعان و تدوین‌کنندگان قرآن که قداست ویژه‌ای برای آن قائل بودند، با روش فوق‌العاده دقیق خود، قرآن را جمع‌آوری کردند به گونه‌ای که نه یک کلمه در اصل قرآن افزودند و نه یک کلمه از آن کاستند. قرآن کتابی است که هم شفاهاً از آغاز تا کنون، سینه به سینه نقل شده و هم صورت کتبی قرآن موجود از روی مصاحف اولیه استنساخ شده است و هنوز هم رسم‌الخط عثمانی در میان مسلمانان از قداست ویژه‌ای برخوردار است. اما با وجود این همه امعان نظر و اعمال دقت، اختلاف قراءات در قرآن هم راه یافت (عظیم‌زاده اردبیلی، ۱۳۸۰: ۹۵).

قرآن کریم از جهات گوناگونی همانند فصاحت، بلاغت، محتوا و ... اعجاز آمیز است و یکی از وجوه اعجاز آن، طبق ادعای برخی از علمای اهل تسنن اعجاز در قرائات است که این مسأله از سوی علماء و دانشمندان اسلامی مورد توجه قرار گرفته؛ اما از شبهه افکنی‌های مستشرقان نیز در امان نمانده است. منظور از اعجاز در قرائات از دید قائلان به آن این است که قرائات مختلف از سوی خداوند بر پیامبر ﷺ نازل شده و همانند خود قرآن وحیانی و معجزه است.

اعجاز قرآن کریم دارای ابعاد متعددی است. این ابعاد را می‌توان به دو بعد محتوایی و لفظی تقسیم نمود. از جمله نظریات، در حوزه لفظی که در گذشته از سوی برخی از دانشمندان علوم قرآنی مطرح شده و امروزه طرفداران بیشتری پیدا کرده است، نظریه اعجاز قرآن در قرائات است. نظریه اعجاز قرآن کریم در قرائات بر آن است که تعدد قرائات قرآن کریم نه تنها باعث تضعیف فصاحت و بلاغت قرآن کریم نشده است؛ بلکه باعث تقویت و حفظ فصاحت و بلاغت آن شده و این امر از معجزات قرآن کریم به شمار می‌آید. برای این نظریه مبانی و دلایل متعدد نقلی، روایی، بلاغی و ادبی آورده شده است. از جمله نظریه‌پردازان این دیدگاه سیوطی در کتاب «معترك الاقران»، خراط در کتاب «الإعجاز الیسانی فی ضوء القراءات القرآنیة المتواترة» و سامرائی در کتاب «درآمدی بر تفسیر بیانی قرآن کریم: رویکردی زبانی به آیات قرآن کریم» است. از دیدگاه این عده از دانشمندان اهل سنت، تعدد قرائات سبب شده است تا لغات اصیل زبان عربی و لهجه‌های آن حفظ گردد و این، یکی از ابعاد اعجاز قرآن در قرائات است.

بررسی این مسأله آنگاه اهمیت پیدا می‌کند که شبهات مستشرقان را مد نظر قرار دهیم که برخی از آن مبتنی بر اختلاف قرائات است و عده از علمای اهل تسنن اعجاز در قرائات را پذیرفته‌اند که لازمه آن

وحيانی بودن قرائات است. مشکل آن وقت ایجاد می‌شود که اختلاف قرائات باعث دو یا چند برداشت متناقض از یک آیه شود و فرض هم بر این است که همه این قرائت‌ها وحيانی و از جانب خداوند است، آن وقت پی‌آمد آن این می‌شود که خداوند تناقض گویی کرده باشد؛ در حالی که نظر غالب در بین علمای اهل تسنن و نظر اجماعی در بین علمای شیعه بر این است که قرائات مختلف وحيانی و الهی نیست؛ بلکه قرآن بر یک قرائت نازل شده و اختلاف در قرائات بعد از رسول خدا ﷺ پدید آمده است.

لذا این پژوهش بدون برخورداری از پیشینه اختصاصی و با روش توصیفی-تحلیلی در پی بررسی این مسأله است که با توجه به این مطلب که تمام قرائات وحيانی و معجزه نیست و نزول قرآن با یک قرائت معجزه است، از نظر زبانی این معجزه جاودانی الهی چه تأثیری در قرائات داشته است؟ نظریه اعجاز قرآن چه پیامدهایی دارد؟ بنابراین مباحث این پژوهش را در دو مطلب ذیل پیگیری خواهیم کرد یکی بیان تأثیر قرآن در احیای لهجه‌ها و لغات عربی و دیگری اوج‌گیری فصاحت و بلاغت قرآن. در نهایت بیان خواهیم کرد که نظریه اعجاز در قرائات به خاطر پیامدهای منفی که دارد قابل پذیرش نیست و از جمله این پیامدها این است که پذیرش اعجاز در قرائات مستلزم پذیرش تحریف به نقیصه و تحریفه به زیاده در قرآن کریم است.

الف. تأثیر قرائات در احیای لهجه‌های عربی

قرآن کریم علاوه بر داشتن تأثیرات روحی، معنوی و فرهنگی، تأثیرات لفظی و معنایی در ساختار زبان و الفاظ آن؛ از جمله تأثیر زیادی در احیای لهجه‌ها و لغات عربی و همین‌طور تأثیر ویژه در بروز و ظهور قرائات داشته است. برای آگاهی از آن لازم است که ابتدا رابطه قرائات را با لهجه‌ها و لغات مختلف عربی، به شرحی که در ذیل می‌آید بررسی نماییم و سپس تأثیر آن را در قرائات بیان کنیم:

۱. رابطه قرائات و لهجه‌های مختلف زبان عربی

می‌خواهیم رابطه آن را با لهجه‌های مختلف زبان عربی بررسی نماییم. برای رسیدن به این مطلوب، ابتدا لازم است که لهجه را معنا کنیم و فرق آن را با لغت بیان نماییم، در گام بعدی عوامل اختلاف قرائات را بررسی کنیم و در نهایت رابطه قرائات را با لهجه‌ها بیان کنیم. توضیح این امور به شرح ذیل است:

مفهوم‌شناسی لهجه

لهجه در لغت از ریشه «لهج» معنای اصلی آن مداومت و مواظبت بر چیزی است (ابن فارس،

۱۴۰۴: ۲۱۴/۵).



لهجه به معنای زبان گفتگو و نوع گفتار است (بستانی، ۱۳۷۵: ۷۶۲). ابن منظور آن را چنین معنا کرده: «و اللّهجة، و هی لغته التي جُبِلَ عليها فاعتادها و نشأَ عليها» (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۲/۲۵۲)؛ زبان و نوع گویشی است که شخص به‌طور طبیعی بر آن رشد یافته و برای او عادت شده است.

لهجه که در گذشته از آن به «اللغة» و «اللسان» تعبیر می‌شده در اصطلاح جدید عبارت است از مجموعه ویژگی‌های زبانی منسوب به یک قبیله؛ چنانکه برخی از محققان در تعریف آن آورده‌اند: «اللّهجة فی الاصطلاح العلمی الحدیث هی مجموعة من الصفات اللّغویة التي تنتمی إلى بیئة خاصة، و یشارك فی هذه الصفات جمیع أفراد هذه البیئة، و بیئة اللّهجة جزء من بیئة أوسع و أشمل تضم عدة لهجات، لكل منها خصائصها، و لكنها تشارك جمیعاً فی مجموعة من الظواهر اللّغویة» (قطان، ۱۴۱۱: ۴)؛ لهجه در اصطلاح جدید علمی عبارت است از مجموعه ویژگی‌های زبانی منسوب به مجموعه‌ای از انسان‌ها که در یک محیط مشترکی زندگی می‌کنند و تمام افراد آن محیط در آن ویژگی‌ها اشتراک دارند. این محیط زبانی جزئی از مجموعه وسیع‌تر و فراخ‌تری است که در بردارنده چند لهجه می‌باشد که هرکدام از آن لهجه‌ها ویژگی‌های خودش را دارند؛ اما در مجموعه‌ای از پدیده‌های زبانی مشترک هستند.

در تعریف دیگری چنین آمده: «اللّهجة: فهی أسلوب أداء الكلمة إلى السامع» (یوسف، ۲۰۰۸: ۱۲۱). لهجه شیوه تلفظ کلمه است برای سامع؛ مثل تسهیل نمودن همزه یا تحقیق آن. فرقی که بین لهجه و لغت وجود دارد این است که لغت کلماتی است دال بر معنا؛ مثل اسم، فعل و حرف (همان) و لهجه شیوه تلفظ آن کلمات است.

برخی دیگر فرق بین لهجه و لغت را چنین بیان کرده: «اللغة تتألف من کلمات، و یحدث لهذه الکلمات بسبب النبر و الاتکاء علی بعض الحروف؛ لهجات متنوعة» (ابن تیمیه، ۲۰۰۸: ۳۰) از کلمات تألیف می‌شود و به سبب نبر و اتکا بر بعضی از حروف، لهجه‌های متنوعی برای این کلمات حادث می‌گردد؛ مثلاً کلمه «ماء» در عربستان به صورت «مویة»، در مصر به صورت «میة»، در شام به صورت «می» و در بعضی از قبائل بدوی «ما» بدون همزه تلفظ می‌شود؛ در حالی که معنای آن در همه این حوزه‌های زبانی آب و شکل مکتوب آن «ماء» است؛ اما طریقه تلفظ آن متفاوت می‌باشد (همان، ۳).

برای لغت برخی از محققان معانی ذیل را برشمرده: ۱. زبان و مجموعه الفاظ و صداهایی که قوم و ملتی برای رساندن اهداف خود به مخاطب از آن استفاده می‌کنند؛ ۲. کلمه و لفظی که برای معنایی وضع شده است؛ ۳. قاموس و کتابی که در آن معنای واژه‌های یک‌زبان شرح داده شده است؛ ۴. علم لغت؛ ۵. لهجه و زبان محلی (میرجلیلی، ۱۳۹۰: ۵۴).

در جمع‌بندی بین معنای لغوی و اصطلاحی لهجه و لغت می‌توان گفت که اولاً لغت در زبان عربی دو کاربرد دارد: یکی به معنای زبان است و دیگری به معنای کلمات است که زبان عربی از مجموعه این کلمات تشکیل شده و هر کلمه یک واحد زبانی به حساب می‌آید. ثانیاً لهجه به معنای گویش زبانی و شیوه تلفظ کلمات است که ممکن است یک قبیله با قبیله دیگر در عین اتفاق داشتن بر اصل کلمه در کتابت، در تلفظ آن باهم اختلاف داشته باشند؛ مثلاً قبایل قریش، بنی تمیم، قیس، ربیع و اسد (عاملی، ۱۳۷۷: ۱۸۹) با این در کتابت و نوشتن کلمه «نستعین» اتفاق دارند؛ اما در تلفظ آن اختلاف دارند که قریش آن را به فتح نون تلفظ کرده‌اند و چهار قبیله دیگر آن را با کسر نون تلفظ نموده‌اند.

۲. عوامل اختلاف قرائات

اختلاف قرائت در واقع اختلاف در اعراب کلمات است و با اختلاف لهجه فرق دارد؛ زیرا ممکن است شخصی در اثر داشتن لهجه یک اعراب را نتواند درست ادا کند و با اینکه می‌خواهد اعراب اصلی را تلفظ کند ولی زبان او انعطاف ندارد و قادر نیست اعراب اصلی را واضح تلفظ نماید (احمدی، ۱۳۸۱: ۱۱۴). برای اختلاف قرائات عوامل متعددی ذکر شده همانند ابتدائی بودن خط، خالی بودن از نقطه و اعراب، اسقاط الف‌ها، اجتهاد قاریان، اختلاف لهجه‌ها... (معرفت، ۱۳۸۲: ۱۴/۲-۳۰) که در ذیل به برخی از این عوامل به اختصار پرداخته می‌شود:

یک. پنداشتن تفسیر صحابه نص دیگری برای قرآن

در روایات و گزارش‌ها موارد متعددی از تفسیر صحابه نسبت به آیه یا فرازی از آن انعکاس یافته که متأسفانه بعدها این تفسیرها توسط عده به عنوان نص قرآن پنداشته شده که در ذیل به چند نمونه آن اشاره می‌گردد:

۱. عایشه و حفصه به کاتب دستور دادند که بعد از جمله «و الصَّلَاةِ الْوُسْطَى» (بقره: ۲۳۸) بنویسد «و الصلاة العصر» که منظور آن دو تفسیر نمودن «صلاة وسطی» به «صلاة عصر» بود؛ یعنی منظور از نماز وسطی نماز عصر است، نه این که این جمله جزء آیه باشد (عسکری ۱۴۱۶: ۱۹۷/۲).
۲. در تفسیر طبری یکی از نقل‌ها چنین است: «حبیب بن ابی ثابت، عن ابیه، قال: أعطانی ابن عباس مصحفاً، فقال: هذا علی قراءة أبي. قال أبو کریب، قال یحیی: فرأیت المصحف عند نصیر فیه: "فما استمتعتم به منهن إلی أجل مسمی" (طبری، ۱۴۱۲: ۹/۵)؛ حبیب ابی ثابت از پدرش نقل کرده که گفت: ابن عباس مصحفی به من داد و گفت: این مصحف با قرائت ابی است. ابوکریب از یحیی نقل کرده که گفت: من این مصحف را در نزد نصیر دیدم و در آن جمله «إلی أجل مسمی» در ادامه «فما استمتعتم به منهن» آمده بود.



۳. سیوطی روایت ذیل را از ابن مسعود چنین آورده که گفت: «کنا نقرأ علی عهد رسول الله صلی الله علیه و سلم یا ایها الرسول بلغ ما أنزل إلیک من ربک ان علیا مولی المؤمنین و إن لم تفعل فما بلغت رسالتہ و الله یعصمک من الناس» (سیوطی، ۱۴۳۱: ۲/۲۹۸). در دوران رسول خدا ﷺ ما آیه ۶۷ سوره مائده را وقتی تلاوت می‌کردیم جمله «ان علیا مولی المؤمنین» را هم می‌خواندیم.

در این دو روایت که از قرائت آنچنانی سخن گفته شده با توجه به معنای قرائت در عصر پیامبر ﷺ که تعلیم لفظ و معنا بوده و در عصر صحابه به معنای تعلیم معنا بوده، روشن می‌شود که ابی و ابن مسعود این دو آیه را چنین تفسیر کرده‌اند نه این که این دو جمله جزء آیه بوده باشد (عسکری، ۱۴۱۶: ۲/۱۹۸).

دو. روایات بیانگر اجتهادات صحابه

برخی از روایات بیانگر اجتهادات صحابه در تبدیل نص قرآنی است به آنچه خود نیکو می‌پنداشتند؛ همانند کلمه «ننساها» در آیه ۱۰۶ بقره «مَا تَنْسَخُ مِنْ آیَةٍ أَوْ نُنسِهَا» توسط سعد بن ابی وقاس و ابی بن کعب به صورت «ننساها» و «ننسک» قرائت شده است با این استناد که واژگان «تنسی» و «نسیت» در دو جای از قرآن آمده است. برخی دیگر از روایات حاکی از تبدیل نص قرآنی توسط صحابه است بر طبق آنچه مانوس با لغت آنان است؛ چنانکه کلمه «هذان» در آیه ۶۳ سوره طه «إِنَّ هَذَانِ لَسَاجِرَانِ» توسط عایشه و عثمان به صورت «هذین» قرائت شده است. هنگامی که ابان بن عثمان بر پدرش عثمان این آیه را قرائت کرد، عثمان گفت اشتباه است. شخصی به عثمان گفت: آیا آن را تغییر نمی‌دهید؟ گفت: به همین حال بگذارید چون نه حلالی را حرام می‌کند و نه حرامی را حلال می‌نماید (عسکری، ۱۴۱۶: ۱۹۹/۲).

قرطبی در این رابطه چنین گفته: «هذه القراءة موافقة للإعراب مخالفة للمصحف» (قرطبی، ۱۳۶۴: ۲۱۶/۱) این قرائت موافق با اعراب و مخالف مصحف است.

سه. تأثیر روایات جعلی در تبدیل نص قرآنی به غیر آن

یکی از مهم ترین عامل اختلاف قرائت روایات جعلی است که می‌گوید پیامبر ﷺ یک آیه را با الفاظ مختلفی اقرار کرده است و هنگامی که نزاع صورت گرفته پیامبر ﷺ در توجیه آن فرموده که قرآن بر هفت حرف نازل شده است؛ مانند «تعال» و «أقبل»، «هلم» و «أذهب»، «اسرع» و «عجل» حرجی بر شما نیست که «علیما حکیما» بخوانید یا «غفورا رحیما» ولی ذکر رحمت را به عذاب و ذکر عذب را به رحمت تبدیل ننمایید (عسکری، ۱۴۱۶: ۲/۲۰۲).

چهار. غلط‌های املایی در رسم الخط مصحف‌های عثمانی

عثمان از حفصه مصحفی را گرفت که در زمان عمر تدوین یافته بود و عمر آن را در نزد او به امانت گذاشته بود. نسخهٔ امام (مرجع) بر اساس آن تدوین یافت و هنگامی که نزد عثمان آورده شد، گفت: در آن خط‌هایی وجود دارد و عرب با زبان خود آن را درست خواهد کرد. سپس دستور داد که از روی آن هفت یا نه نسخه تهیه گردد و یک نسخه به شهرهای مهم اسلامی به همراه قاری ارسال شود. قاریانی را که عثمان فرستاده بود، قبل از کتاب مصاحف، قرائت قرآن را از صحابه فراگرفته بودند و صحابه خود از دهان مبارک پیامبر ﷺ آن قرائت را یاد گرفته بودند که قرآن را آن گونه که آموخته بودند قرائت می‌کردند و از این طریق غلط‌های املایی آن را در اقراء و تعلیم تلاوت اصلاح می‌کردند (عسکری، ۱۴۱۶: ۲۰۳/۲-۲۰۷).

پنج. مقایسه نص قرآن با قواعد لغت عربی

در زبان عربی برای کلام موزون و غیر موزون قواعدی وضع شده؛ همانند الحاق تاء تأنیث به اسم فاعل مؤنث، مقدم نمودن فاعل بر مفعول در جایی که اشتباه شوند، گذاشتن علامات اعراب به حرکات و حروف در آخر کلمات برای جلوگیری از اشتباه و ... اما برای کلام موزون همانند شعر قواعد خاصی تدوین نشده بود و قرآن کریم هم که یکی از مصادیق کلام موزون در کلام عرب است که تا کنون برای آن هم قواعد خاصی برای آن کشف نشده است. هر چند که شعر و بعضی از نثرهای فنی از ناحیهٔ لفظ موزونند اما قرآن که نه شعر است و نه نثر، آیات و سوره‌های آن از جهات متعدد لفظ، معنا و ... موزون و بهره‌مند از روی خاص است؛ به طور مثال در آیه «وَ التَّيْنِ وَ الزَّيْتُونِ وَ طُورِ سِينِينَ» (تین: ۱-۲) «طور سنین» بدل از «طور سیناء» است و به جهت رعایت وزن با آیهٔ اول، به این صورت آمده است. در آیه «إِنْ هَذَا لَسَاجِرَانِ» (طه: ۶۴)، «هذان» به از «هذین» است و به جهت رعایت وزن به این صورت آمده است. در این دو مورد چون التباس و اشتباهی حاصل نمی‌شود؛ لذا نیازمند مراعات قواعد لغت عربی که برای کلام غیر موزون وضع شده، نیستیم تا به وسیلهٔ آن قرائت مخالف نص نازل شده از جانب خداوند بر پیامبر ﷺ جعل کنیم (عسکری، ۱۴۱۶: ۲۰۸/۲-۲۳۹).

شش. اجتهادات قاریان

در نیمهٔ دوم قرن اول هجری، قراء اجتهاد کردند و قرائاتی را با استناد به روایاتی خلق نمودند و به این ترتیب علم قرائت به وجود آمد. مستند آنان روایاتی است که خلاصهٔ آن چنین‌اند:



۱. پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ با پروردگار مناجات کرد و از او خواست که در قرائت نص قرآنی بر امت او تخفیف قائل شود، آنگاه خداوند برای آنان اجازه داد تا به هفت حرف قرائت کنند؛ یعنی کلام الهی را به هر آنچه خواسته باشند تبدیل کنند، اسماء الهی را که در قرآن آمده برخی را به برخی دیگر تبدیل نمایند مشروط به این که معنای آیهٔ رحمت تبدیل به عذاب و بر عکس نشود. مثلاً در آیهٔ که «عزیز حکیم» آمده مردم بتوانند آن را به «سمیع بصیر» تبدیل کنند.

ب. صحابه نصوص قرآن را به آنچه که موافق قواعد عربی دیدند تبدیل کردند یا به آنچه که طبق اجتهاد خود نیکو شمردند تبدیل کردند.

ج. عثمان در مورد مصحف گفت: در آن خطای املائی وجود دارد ولی عرب با زبان خود آن را اصلاح خواهند کرد. از این سخن عثمان چنین برداشت شد که در رسم الخط قرآن کریم خطا وجود دارد و عرب با زبان خود آن را اصلاح خواهند کرد؛ ولی متوجه این نکته نشدند که ممکن است این گونه روایت جعلی باشد و ساخته و پرداخته زنادقه باشد (عسکری، ۱۴۱۶: ۲/۲۴۰).

به دلیل وجود این گونه روایات، عده‌ای اجتهاد کردند و شروع نمودند به تبدیل نص قرآنی تا به صحابه اقتدا کرده باشند و در این کار شان از چند چیز بهره بردند:

۱. از هر روایتی که در آن از تبدیل لفظ قرآن به غیرش توسط صحابه سخن به میان آمده بود بهره بردند، خواه آن روایت طبق معاییر رجالی اهل تسنن صحیح باشد یا ضعیف و شاذ.
۲. از هر لغتی از لغات قبائل عرب استفاده کردند بدون این که بررسی نمایند از لغات شایع است یا نادر و شاذ و همین طور از هر قاعدهٔ از قواعد عرب استفاده کردند بدون این که موارد استثنای آن را در نظر بگیرند.

۳. در این کار شان طبق استحسنات خود در تبدیل نص قرآنی به غیر آن، دست به اجتهاد زدند. بنابراین این گونه افراد نصوص قرآنی را بر قواعد عربی مورد پسند خود عرضه کردند و نصوصی را که مخالف آن یافتند به لفظی تبدیل کردند که موافق آن قواعد بود. در لغات عرب به فحص و جستجو پرداختند و از بین آن، لغاتی را انتخاب و الفاظ قرآن را به آن تبدیل کردند. در جمع نمودن لغات هر قبیله، روایات و قواعد، مسابقه گذاشتند و آن لغات، قواعد و روایات را حاکم بر قرآن ساختند و هر لفظی اعم از شاذ و غیر شاذ را که لفظ قرآن را به آن جایگزین کرده بودند، «قرائت» نام نهادند و این کار شان را «علم قرائت» و خود شان را «قراء» نام گذاشتند و از این طریق نام و آوازه در جامعه اسلامی برای خود کسب نمودند، عدهٔ از مردم باور کردند که آنان علمای متخصص در علم قرائت‌اند و درک نکردند که کار آنان تغییر دادن کلام الله مجید است (عسکری، ۱۴۱۶: ۲/۲۴۱)؛ به طور نمونه قرطبی در تفسیر سوره فاتحه

چنین آورده: «التاسعة والعشرون صراط الَّذِينَ أُنْعِمْتَ عَلَيْهِمْ. صراط بدل من الأول بدل الشيء من الشيء، كقولك: جاءني زيد أبوك. ومعناه: آدم هدايتنا، فإن الإنسان قد يهدى إلى الطريق ثم يقطع به. وقيل: هو صراط آخر، ومعناه العلم بالله عز وجل والفهم عنه، قال جعفر بن محمد. ولغة القرآن الَّذِينَ في الرفع والنصب والجر، وهذيل تقول: اللذون في الرفع، ومن العرب من يقول: اللذو، ومنهم من يقول الذي وسيأتي. وفي «عليهم» عشر لغات، قري بعامتها: «عليهم» بضم الهاء وإسكان الميم. و«عليهم» بكسر الهاء وإسكان الميم. و«عليهم» بكسر الهاء وضم الميم وزيادة واو بعد الضمة. و«عليهم» بضم الهاء والميم كليهما وإدخال واو بعد الميم و«عليهم» بضم الهاء والميم من غير زيادة واو. وهذه الأوجه الستة مأثورة عن الأئمة من القراء. وأوجه أربعة منقولة عن العرب غير محكية عن القراء: «عليهم» بضم الهاء وكسر الميم وإدخال ياء بعد الميم، حكاها الحسن البصري عن العرب. و«عليهم» بضم الهاء وكسر الميم من غير زيادة ياء. و«عليهم» بكسر الهاء وضم الميم من غير إلحاق واو. و«عليهم» بكسر الهاء والميم ولا ياء بعد الميم. وكلها صواب، قاله ابن الأنباري» (قرطبي، ١٣٦٤: ١٤٨/١).

بررسی: در ابتدا آمده که در مورد کلمه «عليهم» ده لغت وجود دارد. لغت هر قبيله کلمه است که تلفظ آن مختص به اوست و گاهی به آن لهجه گفته می شود و چون یک لغت آن (عليهم با کسر هاء و سکون ميم) لغت قرآن است؛ چنانکه در مصاحف نوشته شده، می فهمیم که نه لغت دیگر از اجتهادات قراء و لغات قبایل عرب است با این توضیح که بعد از آوردن شش لغت گفته: این وجوه ششگانه مأثور از ائمه قراء است؛ یعنی قرآنی که به آنان در قرائت قرآن اقتدا می شود، به این شش لغت قرائت کرده اند و برای مسلمانان اقتداء به آنان درست است و به هر کدام از این شش لغت که بخواهند می توانند قرائت نمایند. از سخن قرطبی بر می آید که کلمه «عليهم» را به لغت قرآن قرائت کرده و پنج قاری دیگر بر طبق اجتهادات شان قرائت کرده اند.

در ادامه گفته چهار وجه دیگر منقول از عرب است نه از قراء و این که این وجوه چهار گانه در زمره قرائات دهگانه ذکر کرده به خاطر این است که جزء لغات عرب است و لغات عرب یکی از منابعی که قرائات از آن اخذ شده است. مؤید آن چند چیز است: یکی این که در آغاز گفته: «قري بعامتها» یعنی نص قرآنی به عموم آن لغات دهگانه قرائت شده چون در علم قرائت مقصود از قرأ و قري قرائت نص قرآنی است؛ چنانکه قاری متخصص در قرائت قرآن است. دیگری این که در پایان سخنش گفته: «وكلها صواب، قاله ابن الأنباري» ابن انباري همان ابوبکر محمد بن قاسم لغوی نحوی است که در وصف او آمده: او در ادبیات علامه زمانش بود که ۱۲۰ تفسیر برای قرآن حفظ بود یعنی با سند از مؤلفینش روایت



می‌کرد و سیصد هزار بیت به عنوان شاهدهی در قرآن مجید حفظ بود که بر صحت نص قرآنی و گاهی بر صحت قرائت به آن استشهاد می‌کرد و احیاناً بر معنای نص قرآنی با آن استدلال می‌نمود (قفطی، ۱۴۰۶: ۲۷/۳). این که ابن‌انباری گفته همهٔ این ده قرائت درست است به دلیل این است که شش تای آن را در قرائت قراء یافته و چهار تای آن را در لغت عرب.

نه قرائت دیگر نسبت به کلمه «علیهم» که در مقابل نص قرآنی قرائت شده، خداوند آن را فرو نفرستاده و قرائت آن از سوی رسول خدا ﷺ صورت نگرفته و از صحابه هم نرسیده؛ چون اگر از آنان روایت می‌شد، به آنان نسبت داده می‌شد؛ چنانکه در مورد «ملک» و «مالک» گفته این دو قرائت مروی از پیامبر ﷺ، ابوبکر و عمر است و نسبت به «صراط الذین انعمت علیهم» گفته: عمر و ابن‌الزبیر این گونه قرائت کرده: «صراط من انعمت علیهم» و در اینجا قرائت را به عمر و ابن‌زبیر نسبت داده است (عسکری، ۱۴۱۶: ۲۴۳/۲-۲۴۴).

در نتیجه قرائت «علیهم» به کسر هاء و سکون میم، موافق خط مصحفی است که امروزه در دست مردم است که خلف از سلف نسل به نسل آن را فراگرفته است و لذا تمام مردم از عصر پیامبر ﷺ تا کنون آن را به همین شکل قرائت کرده‌اند به استثنای طبقهٔ قراء از جمله کسانی که قرائت را جعل کرده‌اند، سایر مردم این گونه آن را نوشته‌اند و آن را از زبان مبارک پیامبر ﷺ گرفته‌اند و بر پیامبر ﷺ این گونه وحی شده است. اما نه قرائت دیگر برخی توسط قراء خلق شده‌اند و برخی از تلفظ بعضی از قبائل عرب نسبت به کلمه «علیهم» اقتباس شده‌اند، سپس کلام خدا را تابع تلفظ این قبائل قرار داده‌اند و به این ترتیب قرائت نه گانه را در مقابل نص قرآنی که نه آنگونه نازل شده و نه پیامبر ﷺ آن را چنین قرائت کرده و نه صحابه و دیگر مسلمانان عصر پیامبر ﷺ آن را چنین قرائت کرده‌اند، قراء به وجود آورده‌اند (عسکری، ۱۴۱۶: ۲۴۵/۲-۲۴۶).

در مورد آیه ۶۳ سوره هود «ان هذان لساحران» چون آن را خلاف قاعده استخراج شده از زبان عرب یافته‌اند؛ چون عرب «ان هذین لساحران» می‌گویند، لذا تغییر و تبدیل را طبق اجتهادات خود در مورد آن به اجرا گذاشته‌اند و چه بسا در این کار نیت خیر هم داشته‌اند که به تصحیح کلام خدا برخاسته‌اند چون قرائت «هذین» را به صورت منصوب موافق تعبیر شان در کلام غیر موزون یافته‌اند (همان، ۲۵۲). در حالی که این قرائت اختراعی اولاً، در نطق و سمع ثقیل است و قرائت «هذان» هم بر گوش و نطق خفیف است و هم موزون و دلکش است.

ثانیاً، در این آیه معنا بر سامع اشتباه نمی‌شود، پس این گونه روایات بر صحابه افترا بسته شده است. ثالثاً، وجوهی که برای تصحیح آیه گفته شده اقوالی است که در کتب حدیث و تفسیر و قرائت آمده

و کتاب خدا اجل از آن است که با این اجتهادات مشوش شود؛ طبری در مورد قرائت این آیه چنین گفته: «إِنَّ هَذَانَ لَسَاحِرِينَ فَرَأَتْهُ عَامَةً قَرَاءَ الْأَمْصَارِ: "إِنَّ هَذَانَ" بِتَشْدِيدِ إِنْ وَ بِالْأَلْفِ فِي هَذَانَ، وَقَالُوا: قَرَأْنَا ذَلِكَ كَذَلِكَ... وَ هَذَانَ بِالْأَلْفِ لِإِجْمَاعِ الْحُجَّةِ مِنَ الْقَرَاءِ عَلَيْهِ، وَ أَنَّهُ كَذَلِكَ هُوَ فِي خَطِّ الْمَصْحَفِ» (طبری، ۱۴۱۲: ۱۳۶/۱۶).

قرائت رفع (هذان)، قرائت عموم قراء شهرهاست. آنان گفته‌اند «هذان» را ما به همین شکل قرائت کرده ایم... «هذان» با الف است به دلیل اجماع قاریان بر آن که حجت است و «هذان» در رسم الخط مصحف به همین صورت است.

رابعا منشأ این نوع از اختلاف قرائت جمود بر قواعد عربی و قیاس نمودن آیات قرآن بر آن است و آنچه را از آیات که مخالف آن بیابند از نظر اعراب، آن را فاسد توصیف می‌کنند در حالی که به این درک نرسیده‌اند که قرآن کلام موزون است و قواعد کلام غیر موزون بر آن جاری نیست و آنان باید استثنای این قواعد را از قرآن بیاموزند. مجوز این که محاورات عرب میزان صحت تعابیر کلام الله باشد چیست؟ چرا بر عکس نباشد؟ با این که احدی در بلاغت قرآن شکی ندارد و قرآن تمام مردم را به بلاغت خود تحدی کرده است و این تحدی و مبارزطلبی او تا روز قیامت هم چنان باقی است؛ علاوه بر این که قرآن به لغت قریش نازل شده که قریش فصیح‌ترین عرب‌ها از نظر لغت و زبان است (عسکری، ۱۴۱۶: ۲۵۴/۲).

خامسا قرائت از طریق اخبار آحاد نقل شده‌اند و احیانا سند آن به یک نفر ختم می‌شود؛ بر خلاف متن قرآنی متداول بین مردم که میلیون‌ها انسان آن را نسل اندر نسل نقل و روایت کرده‌اند تا این که سند آن به هزاران نفر از مسلمانان می‌رسد که آن را از زبان مبارک پیامبر ﷺ شنیده‌اند و آن را اخذ نموده‌اند (همان). سادسا قائلان به تعدد قرائت، در فهم آنچه از عثمان روایت شده اشتباه کرده‌اند، عثمان گفت: در قرآن غلط وجود دارد و عرب آن را با زبان خود درست خواهد کرد. آنان گمان کرده‌اند که در نص قرآنی موجود در مصاحفی که به دستور او تدوین یافت و تکثیر شد، خطا وجود دارد و عرب آن را با زبان خود اصلاح خواهد کرد؛ یعنی عرب به زودی کلمات قرآن را با زبان خود تغییر خواهد و این امر از جمله اسباب پیدایش قرائت متعدد بوده است؛ در حالی که قصد عثمان از این حرف این بوده که در رسم نسخه‌های مصحف نوشته شده خطای نوشتاری وجود دارد مثل کتابت «یعیسی»، «یا أهل الکتاب»، «ایمنهم» و «یوم القیمة» و عرب با زبان خود به زودی آن را درست خواهد کرد یعنی آن را به صورت «یا عیسی»، «یا أهل الکتاب»، «ایمانهم» و «یوم القیمة» قرائت خواهند کرد همانگونه که قرائت آن را از صحابه آموخته‌اند و صحابه از رسول خدا ﷺ و رسول خدا ﷺ از جبرئیل و جبرئیل از خداوند متعال آن را فرا گرفته‌اند و کتابت مصاحف بر رسم الخط عثمان نسل اندر نسل تا امروز باقی مانده است (همان، ۲۵۵).



هفت. اختلاف لهجه‌ها

اختلاف لهجه‌ها در زمان پیامبر ﷺ هم بوده و مورد تأیید او قرار گرفته است؛ به طور مثال روایتی را از ابی بن کعب نقل کردیم که مضمون آن چنین است: شخصی در مسجد آمد نماز خواند و قرائت او مورد پسند ابی واقع نشد، سپس فرد دیگری آمد برخلاف او قرائت کرد. ابی به همراه آن دو نفر خدمت پیامبر ﷺ آمد و جریان را عرضه داشت. پیامبر ﷺ از آن دو خواست که قرائت کنند و حضرت بعد از استماع قرائت آن دو، قرائت هر دو نفر را تأیید فرمودند (ابن حنبل، ۱۰۲/۳۵).

تفاوت قرائت آن دو چگونه بوده است؟ آیا اختلاف در اعراب بوده یا اختلاف در لهجه؟ احتمال اول قابل پذیرش نیست؛ زیرا ابی بن کعب مانند علی بن ابی طالب رضی الله عنه، ابن مسعود و ... از نویسندگان وحی بوده، مصحف کاملی داشته و با قرائت قرآن آشنا بوده، آن وقت چگونه است که دو قرائتی از قرآن صورت گیرد و آن هم صحیح باشد؛ ولی فردی همانند ابی که همواره با رسول خدا صلی الله علیه و آله همراه بوده، با آن آشنا نباشد؟ هنگامی که احتمال اول مردود باشد، خود به خود درستی احتمال دوم ثابت می‌گردد که این دو نفر اختلاف لهجه داشته‌اند و اختلاف لهجه مورد پذیرش رسول خدا صلی الله علیه و آله قرار گرفته است (احمدی، ۱۳۸۱: ۱۱۴-۱۱۵).

علامه معرفت نسبت به اختلاف لهجه مطالب ارزنده‌ی بیان کرده که خلاصه‌ی آن چنین است: هر امتی هر چند در اصل زبان مشترک باشند، اما لهجه‌های آن با توجه به تعدد قبائل، متعدد و متفاوت می‌گردد. قبائل عربی هم از این قانون مستثنا نیست و از تعدد لهجه برخوردار می‌باشند؛ به طور مثال يك قبیله کلمه «نستعین» را با فتح نون تلفظ کرده‌اند و قبیله‌ی دیگر با کسر نون. نمونه‌ی دیگر کلمه «معکم» است که برخی با فتح عین و برخی با سکون عین، آن را قرائت کرده‌اند (معرفت، ۱۳۸۸: ۲۰/۲).

نمونه‌های دیگر موارد ذیل است: «اولنک» را برخی در هنگام تلفظ «اولالک» خوانده‌اند؛ «مستهزئون» را «مستهزون» بدون همزه قرائت کرده‌اند؛ اهل حجاز «صاعقة» تلفظ کرده‌اند؛ اما بنی تمیم «صاقعة» قرائت کرده‌اند؛ «مهتدون» را برخی از قبائل «مهّدون» با ادغام تلفظ کرده‌اند؛ «انظر» را برخی از قبائل اشباع کرده‌اند و به شکل «انظور» تلفظ نموده‌اند؛ برخی همانند بنی تمیم و بنی قیس بن عیلان در اظهار همزه‌ی مفتوحه آن چنان مبالغه کرده‌اند که آن را به شکل عین تلفظ نموده‌اند مانند «أشهد عنك رسول الله» به جای «أشهد أنك رسول الله»؛ قبیله‌ی هذیل واو مکسور را تبدیل به همزه می‌کرد و کلمه «وعاء» را «إعاء» تلفظ می‌نمود (همان، ۱۲۱-۱۲۳).

لهجه‌های مختلف قبائل عرب حتی در قرائت قرآن تأثیر گذاشته بود، نه تنها در صدر اسلام و زمان حیات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله؛ بلکه بعد از آن نیز برخی از قراء طبق لهجه‌های قبائل قرائت می‌نمود؛ بنابراین

اگر لهجه مأنوس و شناخته شده باشد، اشکالی ندارد؛ چنانکه در احادیث ذیل آمده: «قرأ علی رسول الله ﷺ من کل خمس رجل فاختلوا فی اللغة فرضی قراءتهم کلهم فکان بنو تمیم أعراب القوم» (طبری، ۱۴۱۲: ۱۵/۱)؛ از هر پنج نفری که بر رسول خدا ﷺ قرائت کرد، اختلاف در لهجه داشتند و پیامبر ﷺ قرائت تمام آنان را پذیرفت و بنی تمیم در بین آنان فصیح تر از همه بود.

زید بن ارقم می گوید: «کنا معه فی المسجد فحدثنا ساعة ثم قال جاء رجل الی رسول الله ﷺ فقال أقرأنی عبد الله بن مسعود سورة أقرأنیها زید و أقرأنیها أبی بن کعب فاختلفت قراءتهم فبقراءة أیهم أخذ قال فسکت رسول الله صلی الله علیه و سلم قال و علی الی جنبه فقال علی لیقرأ کل انسان کما علم کل حسن جمیل» (همان، ۱۰/۱) ما همراه رسول خدا ﷺ در مسجد بودیم و لحظاتی را برای ما سخن گفت؛ سپس مردی خدمت حضرت آمد و گفت: عبدالله بن مسعود سوره را به نحوی به من یاد داده، زید و ابی بن کعب هم به گونه دیگر تعلیم داده اند که قرائت آنان اختلاف دارند، به قرائت کدام یک اخذ کنم؟ پیامبر ﷺ سکوت کرد و علی علیه السلام در کنار حضرت بود و گفت: هر شخصی همان گونه که یاد گرفته بخواند، همگی قرائت نیکو و خوبی است.

این احادیث حمل می شود بر اختلاف لهجه ها در تلفظ و ادای کلمات (معرفت، ۱۳۸۸: ۲۵/۲).

۳. تبیین رابطه قرائات با لهجه ها

رابطه لهجه با لغت (زبان) رابطه عام و خاص است؛ به این معنا که زبان عام است و لهجه خاص؛ یعنی در یک زبان ممکن است چند لهجه وجود داشته باشد و یک زبان از مجموع لهجه ها تشکیل یافته باشد؛ چنانکه برخی از محققان می گوید: «فالعلاقة بین اللّغة و اللّهجة هی العلاقة بین العام و الخاص، فاللّغة تشتمل علی عدة لهجات، لکل منها ما میمیزها، و جمیع هذه اللّهجات تشترک فی مجموعة من الصفات اللّغویة» (قطان، ۱۴۱۱: ۴) رابطه بین لغت و لهجه رابطه بین عام و خاص است و لغت (زبان) مشتمل بر تعدادی از لهجه ها است که هر کدام از لهجه ها میزاتی دارند و تمام این لهجه ها در یک مجموعه از ویژگی های زبانی اشتراک دارند.

اما رابطه قرائات با لهجه ها رابطه سبب و مسبب است؛ به این معنا که یکی از عوامل و اسباب شکل گیری قرائات متعدد، لهجه های متعدد است؛ چون اگر یک لهجه باشد، یک قرائت بیش نیست؛ اما هنگامی که لهجه ها متعدد شود، تعدد قرائات و اختلاف قرائات به وجود می آید. البته باید این نکته را در نظر داشت که اختلاف لهجه ها تنها عامل تعدد قرائات نیست؛ بلکه عوامل دیگری نیز، برای آن وجود دارد؛ چنانکه به برخی از آن اشاره شد.



۳. رابطه قرآنت و لغات مختلف عربی

در مباحث قبلی لغت و لهجه را معنای کردیم و گفتیم برای لغت چند کاربرد وجود دارد: یکی به معنای زبان؛ به طور مثال وقتی گفته می‌شود «لغت عربی» یعنی زبان عربی. دیگری به معنای کلمه و واژه و سومی به معنای لهجه. در اینجا معنا و کاربرد اول مراد و مقصود نیست؛ زیرا زبان عربی واحد است نه متعدد و اختلاف و تعددی اگر هست، در کلمات و لهجه‌ها است؛ بنابراین طبق این کاربرد، زبان عربی یک مجموعهٔ عامی است که قرآنت مختلف در درون آن وجود دارد و رابطهٔ آن دو، رابطهٔ عام و خاص است.

طبق کاربرد و معنای دوم، رابطه قرآنت با کلمات عربی، از نوع رابطهٔ عارض و معروض است که قرآنت مختلف روی کلمات عارض می‌شوند و کلمات معروض هستند. این پدیده متأثر از عوامل مختلفی است؛ همانند اجتهاد قاریان، اختلاف لهجه‌ها و ... که قبلاً به این عوامل اشاره شد. طبق کاربرد و معنای سوم، رابطه قرآنت مختلف با لغات مختلف عربی (لهجه‌های مختلف عربی)، از نوع رابطهٔ سبب و مسبب است که لغات (لهجه‌های) مختلف عربی، یکی از اسباب و عوامل اختلاف در قرآنت است. برخی از محققان به نقل از ابو شامه چنین آورده: «در قرآن عربی از تمام زبان‌ها و لهجه‌های عربی لغاتی وجود دارد، زیرا قرآن بر تمام عرب‌ها نازل گردید، و خداوند متعال به آن‌ها رخصت داد که می‌توانند آن را برحسب لغات مختلف خود قرآنت کنند. به همین جهت قرآنت مختلف در مورد قرآن کریم پدید آمده است.» (فضلی، بی‌تا، ۱۲۳).

۴. تأثیر قرآن در احیای لغات و لهجه‌ها

پس از آن که با رابطه قرآنت با لهجه‌ها و لغات عربی آشنایی مختصری پیدا کردیم، نوبت آن رسیده تا تأثیر قرآن را در احیای لغات و لهجه‌های عربی بررسی کنیم. در جاهلیت، زبان عربی اولاً از نظر معنایی محدود بود؛ چون عرب‌ها در صحرا و بیابان زندگی می‌کردند، هنگام فکر کردن غرق در محسوسات بودند و از صور معنوی غافل بودند و به همین جهت در ابراز معانی بسیار بسیط و ساده بودند. ثانیاً از نظر معنایی سطحی بود؛ زیرا فراتر از محسوسات تعمقی صورت نمی‌گرفت و یک شاعر جاهلی به دلیل سرچشمه گرفتن تخیل او از دنیای محسوس اطرافش، بیشتر تشبیهات او حسی بود. ثالثاً بدویت فکر و اندیشه موجب می‌شد که عرب جاهلی بینش فراگیر نسبت به اشیاء و مسائل نداشته باشد. رابعاً بیان‌ها ساده بود. اما با آمدن قرآن تأثیرات زیادی در موارد بالا به وجود آمد؛ از جمله می‌توان به تأثیر معنوی اشاره کرد که پس از آن شاعرانی همانند «لبید بن ربیع»

«عبیده بن طیب»، «حطینه»، «فرزدق»، «ابن الزبیری» و ... با تأثیرپذیری از قرآن، پیرامون مدح و ثنای پروردگار، بهشت، جهنم، تقوا، نیکی به والدین، پرهیز از سخن چینی و ... سخن گفتند (سیدی، ۱۳۷۱: ۱۰۳-۱۰۴).

تأثیرات لفظی قرآن بر زبان عربی را می‌توان به دو قسم تقسیم نمود: یکی تأثیر عام و دیگری تأثیر خاص. یکی از تأثیرات عام، زنده و پویا نمودن زبان عربی است؛ به این معنا که در دنیا زبان‌هایی بوده همانند فینیقی‌ها، آشوریان و ... که به مرور زمان از بین رفته و امروزه جز نامی از آن‌ها باقی نمانده است؛ اما زبان عربی که زبان دینی میلیون‌ها مسلمان است و به برکت قرآن به مناطق مختلفی انتقال پیدا نموده، نه تنها دچار تغییر و تحول نشده؛ بلکه بر رشد و بالندگی آن افزوده شده است و راز این کار در قرآن نهفته است. دومین تأثیر عام آن این است که زبان عربی زبان رسمی مسلمانان شد و قبل از آمدن اسلام زبانی عربی چندان مورد توجه نبود؛ اما بعد از آن، این زبان به برکت قرآن مورد توجه قرار گرفت (همان، ۱۰۵). اما تأثیرات خاص آن عبارت‌اند از:

۱. تهذیب الفاظ که اعراب به دلیل صحرائنشینی و بیابان‌گردی دارای الفاظ خشن و کلمات نامأنوسی بود که با آمدن فصاحت و شیوایی قرآن، تأثیرات شگرفی بر آن ایجاد شد؛ چون مسلمانان آیات قرآن را حفظ می‌کردند و این امر تأثیر زیادی در تهذیب الفاظ آنان گذاشت.

۲. توسعه در معنا: به واسطه مفاهیم جدید قرآنی بسیاری از الفاظ زبان عربی؛ همانند «مسلم»، «مؤمن»، «کافر»، «صلاة»، «صوم»، «حج» و ... از دایره محدود و تنگ معنایی خارج گشت و معنای وسیع‌تری به خود گرفت.

۳. الگو شدن در اسلوب: قرآن که نه شعر است و نه نثر؛ بلکه دارای اسلوبی است بدیع که سابقه ندارد و همواره مورد توجه ادبا، شعرا و خطبا قرار گرفت و به این ترتیب الگویی شد در اسلوب بیان.

۴. به وجود آمدن اصطلاحات جدید: بسیاری از اصطلاحات ادبی، کلامی، فقهی، مکاتب نحوی، نقدی، فن قصه، بلاغت، عروض، تفسیر و ... در اثر توجه به قرآن به وجود آمده است (همان، ۱۰۶-۱۰۷).

ب. اوج‌گیری فصاحت و بلاغت قرآن

اوج فصاحت و بلاغت قرآن تا آنجاست که در طول تاریخ قرائت‌های متعددی از آیات صورت گرفته؛ ولی هیچ‌گاه فصاحت و بلاغت و اعجاز آن را تحت الشعاع قرار نداده است. برای آشنایی با گوشه‌ای از اوج‌گیری فصاحت و بلاغت قرآن، لازم است که آهنگ و موسیقی آیات و نظم و چینش الفاظ قرآن را به اختصار مورد بحث و بررسی قرار دهیم:



۱. آهنگ و موسیقی آیات

شکی نیست در این که قرآن کریم کتابیست عربی، چنانکه خود بر آن شهادت می دهد: « ما آن را قرآنی عربی قرار دادیم، باشد که بیندیشید» (زخرف: ۳) و فرو فرستاده شده بر پیامبر عربی، چنانچه که می فرماید: «به تحقیق ما می دانیم که آنان می گویند: «او را بشری تعلیم می دهد، زبان کسی که به او نسبت می دهند، عجمی است و این زبان عربی آشکار است» (نحل: ۱۰۳) و محل نزول آن محیط است عربی، چنانکه خود بدان اشاره می کند: «و بدین گونه قرآن عربی به سوی تو وحی کردیم تا [مردم] مگه و کسانی را که پیرامون آند هشدار دهی» (شوری: ۷) و به اسلوب و زبان عربی چنانکه می فرماید: «به زبان عربی روشن» (شعراء: ۱۹۵)، طبیعی است که ظاهر آن متشکل است از الفاظ و واژگان عربی است که این واژگان در کنار هم موسیقی معجزه آسایی را به وجود آورده است.

موسیقی مجموعه از صوت‌ها و لحن‌ها است که یا موجب نشاط روحی می گردد و یا نفس را محزون نمی نماید (مروتی، ۱۳۹۲: ۳۸).

منظور از آهنگ و موسیقی آیات این است که در استعمال هر کلمه از قرآن آن چنان دقت و حساب شگفت‌آوری صورت گرفته که نغمه و آهنگ خوش و متناسب با معنی در آیات به وجود آورده است (رکنی، ۱۳۷۹: ۱۸۷).

برخی از پژوهشگران در تعریف موسیقی یا نظم آهنگ قرآن چنین آورده: «مراد از نظم آهنگ یا موسیقی قرآن، آهنگ خاصی است که از نحوهٔ چینش حروف و کلمات قرآنی پدید می آید و هنگام شنیدن قرآن کریم به گوش می رسد» (ممتحن، ۱۳۸۹: ۱۷۸).

سیوطی یکی از وجوه اعجاز قرآن را آهنگ و موسیقی آیات دانسته و چنین می گوید: «هو کون قارئه لایکل، و سامعه لایمل، و إن تکررت علیه تلاوته» (سیوطی، ۱۴۱۲: ۲۴۸/۲)؛ یکی از وجوه اعجاز قرآن این است که خواننده آن خسته نمی شود و شنونده آن ملول نمی گردد، هر چند که تلاوت آن تکرار گردد. او در ادامه صوت آهنگین قرآن را چنین توصیف می کند: «أنه لم یزل و لا یزال غصًا طریا فی أسمع السامعین، و علی السنة القارئین» (همان، ۲۴۹/۲) قرآن همیشه و مدام در گوش شونده‌گان و بر زبان خوانندگان، تر و تازه است.

«خواننده اش ملول نگردد، و شنونده اش خسته و رنجور نشود، بلکه اقبال بر تلاوت آن شیرینی بیشتری به وی می چشاند، و مکرر خواندنش مایهٔ فزونی محبتش می گردد، در صورتی که کلام‌های دیگر با تکرار دشمنی می آورد، و با دوباره خواندن ملال انگیز می شود، لذا پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم قرآن را وصف فرمود به اینکه: «با تکرار بسیار کهنه نمی شود» (همان، ۳۸۴).

آیت الله معرفت در تبیین نظم آهنگین قرآن چنین می‌گوید: «این نظم و شیوه سبک چنان صورت گرفته که نغمه آفرین و دارای آوای جان‌بخش و روح‌افزا است. هماهنگی حروف هر کلمه نسبت به حروف کلمات هم‌ردیف آن، چنان همساز و دمسازند که از آهنگ‌های وزین و نواهای متین و افسونگر حکایت دارد. تمامی انواع جذبه‌های شعری در این نثر مسجع جلوه‌گر است. جمله بندی‌های کوتاه و بلند قرآن به گونه‌ای تنظیم یافته که با ألحان و نغمه‌های صوتی همگون می‌باشد و تا قاری و تلاوت کننده قرآن با آهنگ‌های والای صوتی آشنایی نداشته باشد، نمی‌تواند آن گونه که جمله بندی‌های قرآن شکل یافته، تلاوت نماید. این حقیقتی است که از روز نخست، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بدان تصریح فرموده و انمه هدی صلی الله علیه و آله بر آن تأکید داشته و امروزه به خوبی به آن پی برده‌اند.» (معرفت، ۱۳۸۲: ۳۵۸).

برخی دیگر از محققان موسیقی قرآن و تأثیر شگرف آن را چنین توصیف می‌کند: «از آنجا که موسیقی و صوت زیبا، تأثیر شگرفی در تحول و دگرگونی روح انسان دارد، خداوند سبحان آیات کتابش را با موسیقی خارق‌العاده و اعجاز آمیزی درهم آمیخته است، این آهنگ کلمات و موسیقی ترکیبات قرآنی، آن چنان هماهنگ و متناسب با معانی و مقاصد آیات، گره خورده است و آن چنان فضایی از قدس و طهارت و شور و حرارت و جدیت، در روح انسانی می‌آفریند که بی‌اختیار، روح در قبضه قرآن قرار گرفته، مستانه به سیر و سلوک در فضای ملکوتی آیات به پرواز درمی‌آید» (نقی پورفر، ۱۳۸۱: ۴۰۲).

آهنگ و موسیقی قرآن چنان گیرا و معجزه‌آسا است که مخالفان اتهامی جز سحر بر آن نیافتند؛ چنانکه قرآن می‌فرماید: «فَقَالَ إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ يُؤْتَىٰ» (مدثر: ۲۴) گفت: این قرآن جز سحری تأثیرگذار نیست. تأثیر آهنگین قرآن، آن چنان بود که کفار را به وحشت انداخت و به ناچار تصمیم گرفتند تا هنگام تلاوت قرآن توسط پیامبر صلی الله علیه و آله بر مردم، هیاهو نمایند تا شاید بتوانند از این طریق از نفوذ قرآن در روح و فکر مردم جلوگیری نمایند؛ قرآن کریم این واقعه را چنین گزارش کرده: «وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ وَالْغَوْا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَعْلَمُونَ» (فصلت: ۲۶) کافران گفتند: به این قرآن گوش ندهید و [هنگام قرائت] سخنان لهو و بیهوده [و سروصداهای بی‌معنا] در آن افکنید [تا کسی نشنود!] شاید که پیروز شوید.

موسیقی قرآن بر دو قسم تقسیم می‌گردد: یکی موسیقی ظاهری و آن عبارت است از نظام صوتی بدیع که از توزیع دقیق حرکات، سکنتات و حروف مدّ و غنه پدید می‌آید. نغمه و خوش آهنگی گاهی با کلمات پایانی آیات (فاصله‌ها) به وجود می‌آید؛ لذا در بسیاری از آیات فاصله‌ها به حروف مدّ و لین و الحاق حرف «نون» ختم می‌گردد که در ایجاد نوای طرب‌انگیز بسیار مؤثر است. دیگری موسیقی باطنی که از جلال تعبیر قرآنی و ابهت بیان آن ایجاد می‌شود و فیضانی است از متن کلام الله. چون جمال لفظ با کمال معنی توأم شود نغمه‌ای تولید می‌کند که مشاعر آدمی را تحت تأثیر قرار می‌دهد و حواس را



برمی‌انگیزد، بدین گونه تا اعماق وجود انسان اثر می‌گذارد. این رازی است از رازهای جمله بندی قرآن، که نه شعر است و نه نثر و نه چون کلام سجع‌گویان، بلکه ساختار خاصی است از کلمات که آهنگ خوش باطن آن را آشکار می‌کند (رکنی، ۱۳۷۹: ۱۸۸).

برای بهره مند شدن از موسیقی درونی و بیرونی قرآن، در احادیث دستور داده شده که قرآن را با «صوت حسن» بخوانید؛ چنانکه از رسول خدا ﷺ نقل شده که فرمود: «لِكُلِّ شَيْءٍ حَلِيَّةٌ، وَ حَلِيَّةُ الْقُرْآنِ الصَّوْتُ الْحَسَنُ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۶۳۳/۴)؛ هر چیزی را زیوری است و زیور قرآن صوت نیکو است. باز رسول گرامی اسلام ﷺ فرمود: «حَسِّنُوا الْقُرْآنَ بِأَصْوَاتِكُمْ فَإِنَّ الصَّوْتَ الْحَسَنَ يَزِيدُ الْقُرْآنَ حُسْنًا» (ابن بابویه، ۱۴۱۳: ۶۹/۲) زینت دهید قرآن را با صوت‌هایتان؛ زیرا صوت نیکو بر حسن و زیبایی قرآن می‌افزاید. از امام صادق ﷺ چنین نقل شده: «لَقَدْ تَجَلَّى اللَّهُ لِحَلْقِهِ فِي كَلَامِهِ وَ لَكِنْ لَا يَبْصُرُونَ» (ابن ابی‌جمهور، ۱۴۰۵: ۱۱۶/۴) خداوند متعال برای مخلوقاتش در سخنش جلوه‌گری کرده است ولی آنان نمی‌بینند.

نظم آهنگین آیات اختصاص به برخی از آیات ندارد؛ بلکه در تمام آیات بدون هیچ‌گونه تفاوتی، سریان و جریان دارد؛ چنانکه برخی از محققان می‌گویند: «نظم و ترکیب شگفت آن در تمام انواع سخن مانند، داستان‌ها، پندها، استدلال‌ات، حکمت‌ها، احکام، بخشش، انذار، وعده و وعید، مژده دادن و ترساندن، اوصاف، تعلیم، اخلاق نیکو، و روش‌های بلند و سیره‌های ماثور و... یکسان و بدون تفاوت است، اما در غیر قرآن، کلام سخنور کامل و شاعر بزرگ و خطیب توانا، در هر یک از انواع مزبور، مختلف می‌شود.» (طاهرخانی، ۱۳۸۳: ۱۹).

سؤالی که ممکن است اینجا در ذهن ایجاد شود این است که فرق موسیقی قرآن با موسیقی اهل فسق و فجور در چیست؟ پاسخ این سؤال را می‌توان از حدیث ذیل استنباط کرد؛ چنان‌که می‌فرماید: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ أَقْرَأُوا الْقُرْآنَ بِاللَّحْنِ الْعَرَبِيِّ وَأَصْوَاتِهَا وَإِيَاكُمْ وَ لُحُونِ أَهْلِ الْفِسْقِ وَ أَهْلِ الْكِبَايِرِ فَإِنَّهُ سَبِيحٌ مِنْ بَعْدِي أَقْوَامٌ يَرَجَعُونَ الْقُرْآنَ تَوْجِيعَ الْغَنَاءِ وَ النَّوْحِ وَ الرَّهْبَانِيَّةِ لَا يَجُوزُ تَرَاقِيَهُمْ قُلُوبُهُمْ مَقْلُوبَةً وَ قُلُوبٌ مِنْ يَعْجَبُهُ شَأْنُهُمْ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۶۱۴/۲) از امام صادق ﷺ که: رسول خدا ﷺ فرمود: قرآن را با لحن‌ها و آوازهای عرب بخوانید و از لحن بدکاران و اهل گناهان کبیره دوری کنید زیرا که پس از من مردمانی آیند که قرآن را چون خوانندگی و نوحه‌خوانی و رهبان مآبی در حنجره بچرخانند و از گلوگاه آنان نگذرد، دلشان وارونه است، و دل هر که از آن‌ها خوشش آید هم وارونه است (کلینی، ۱۳۷۵: ۴۲۹/۶).

قیودی که برای مرزبندی بین موسیقی قرآن و موسیقی اهل فسوق آمده به شرح ذیل‌اند:

۱. خصوصیات موسیقی اهل فسوق این است که باعث تحریک شهوات حیوانی، ایجاد رخوت و سستی در اوامر الهی و کسالت و عدم نشاط در عبادات و معنویات می‌گردد و حالت حزن و جدیت را

به غفلت و بی خبری مبدل می‌سازد؛ در حالی که موسیقی قرآن نشاط معنوی ایجاد می‌کند و انسان را در انجام اوامر الهی تحریک می‌نماید.

۲. موسیقی قرآن، نظر به تحول روحیه در جهت هدایت و رشد ارزش‌های انسانی دارد و مسئولیت‌زاست، حال آنکه، موسیقی فاسد از مرز حنجره، قدم فراتر نگذاشته، تأثیری در تحول مثبت روحی ندارد، بلکه نشاط معنوی را زایل می‌نماید؛

۳. کسی که موسیقی از حنجره‌اش بیرون می‌جهد اگر اهل تقوا و خشیت است و نشاط در عبادت دارد، موسیقی‌اش ملکوتی است و اگر از تقوا و عبادت، بویی نبرده است و به فساد و تباهی آلوده است خود به فساد موسیقی‌اش شهادت می‌دهد.

۴. اگر مستمع متقی و اهل نشاط در عبادت از موسیقی به شگفت درآید و وجد و شور و حالی به او دست دهد نشان دهنده سلامت موسیقی و مجرای آن می‌باشد؛ اما اگر وارونه قلب‌ها و آنان که از معنویت و ایمان به دورند و مشتاقانه بدان دل می‌سپارند، دلیلی بر آلوده بودن آواز و آهنگ پخش شده است (نقی پورفر، ۱۳۸۱: ۴۱۰).

۲. نظم و چینش الفاظ

یکی از جنبه‌های زیباشناختی قرآن کریم، موسیقی واژگان و الفاظ آن است. هنر قرآن کریم در این ارتباط این است که موسیقی حاکم بر الفاظ، جملات، آیات و سوره‌ها با محتوای موجود در آن‌ها به نحو کاملی تطابق دارد (مروتی، ۱۳۹۲، ۳۴)؛ چنانکه امیر بیان امیرالمؤمنین علی علیه السلام در این رابطه فرموده: «وَإِنَّ الْقُرْآنَ ظَاهِرُهُ أُنْبَقُّ وَبَاطِنُهُ عَمِيقٌ» (رضی، ۱۴۱۴: ۶۱)؛ ظاهر قرآن زیبا و باطن آن ژرف و ناپیدا است.

چینش حروف قرآن و واژگان متناسب در کنار یکدیگر، گزینش کلمات متناسب، تقدیم و تأخیرها در کلام و ... زمینه‌ساز آهنگی قوی‌تر و فوق‌العاده برای متن آن است (دارز، ۱۳۹۰: ۱۱۰) که برخی از محققان آن را چنین توصیف می‌نمایند: «در موسیقی درونی قرآن، کلمات در دست خالق شان ذوب می‌گردد و در نهایت هماهنگی کنار هم چیده شده و ساختمان قرآن را شکل می‌دهد. سپس موسیقی یگانه و منحصر به فردی را ایجاد می‌کند که در کلام عرب، چه قبل و چه بعد از نزول قرآن نظیری برای آن یافت نمی‌شود» (محمود مصطفی، ۱۹۹۹: ۱۴).

در قرآن، استخدام کلمات به گونه‌ی لطیف و با ظرافت خاصی صورت گرفته که در ذیل به نمونه‌های آن به اختصار اشاره می‌گردد:



۱. عدول: مقصود از آن به کار بردن کلمه است به جای کلمه که در عرف به کار می‌رود مثلاً در عرف متکلم از واژه «اقول» استفاده می‌کند اما در آیه ۴۴ سوره هود ﴿وَقِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكِ﴾ به جای آن واژه «قیل» آورده شده تا به هنجار کلام صدمه وارد نگردد (ممتحن، ۱۳۸۹: ۱۸۲).
 ۲. استفاده از حرکات: در بخش عظیمی از آیات، حرکات حامل بار مفهومی خاصی است و حالاتی همانند غرور، شادمانی، شکست، فتح و پیروزی، علو و برتری، خفت و ذلت را می‌رساند مثلاً در سوره فیل ﴿أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ؛ أَلَمْ يَجْعَلْ كَيْدَهُمْ فِي تَضْلِيلٍ؛ وَ أَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ؛ تَرْمِيهِمْ بِحِجَارَةٍ مِنْ سِجِّيلٍ؛ فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَأْكُولٍ﴾ (فیل: ۱-۵) پیروزی خداوند و اعتلای نام او و همین‌طور شکست دشمنان و پستی و فرومایگی آنان مطرح شده که هر جا، واژگان مربوط به خداوند است با فتحه آمده و هر جا به اصحاب فیل ارتباط دارد با کسره همراه گردیده است (ممتحن، ۱۳۸۹: ۱۸۲).
 ۳. استفاده از کلمات در تداعی صداهای خارجی: مثل تداعی صدای قفل شدن درهای خانه در آیه ﴿وَعَلَّقَتِ الْأَبْوَابَ﴾ (یوسف: ۲۲).
 ۴. چینش حروف در آیات؛ مثلاً در آیات مربوط به واقعه کوبنده قیامت از حرف قاف استفاده شده؛ چنانکه می‌فرماید: «الْقَارِعَةُ؛ مَا الْقَارِعَةُ؛ وَمَا أَذْرَاكَ مَا الْقَارِعَةُ» (قارعه: ۱-۳).
 ۵. هماهنگی لفظ و معنا؛ به این معنا که در معانی فخیم، الفاظ روان است و در معانی غریب و دور از دسترس، کلمات نیز این گونه است، برخی از واژه‌ها حریرگونه و نرم است، برخی با هیبت و وقار، تعدادی مثل رؤیاست، برخی مثل یک گل یا تنوری از عشق (ممتحن، ۱۳۸۹: ۱۸۴). برخی از پژوهشگران در این ارتباط چنین می‌نویسد: «اگر آیه خبر از عذاب هولناک داشته باشد، واژه‌ها نیز آهنگی خشن و تکان دهنده خواهند داشت؛ ولی اگر آیه در توصیف بهشت و نعمت‌هاست، موسیقی واژگان نیز بسیار لطیف و مست‌کننده است» (مروتی، ۱۳۹۲: ۳۷).
- ویژگی‌های کلی در گزینش کلمات قرآن از این قرار است:
- استواری و درستی کلمات؛ آشنا و مشخص بودن کلمات؛ خوش‌نوا و هماهنگ بودن کلمات؛ عفت‌مند بودن کلمات که در گزینش آن‌ها نهایت ادب رعایت شده؛ ژرف بودن، عمیق بودن و فراگیر بودن کلمات؛ درس‌آموز بودن و حکمت‌آمیز بودن گزینش کلمات؛ هماهنگ بودن واژه‌ها با معانی؛ هماهنگ بودن واژه‌ها با یکدیگر در آمیزش و ترکیب (همان، ۳۵-۳۶).

نتیجه گیری

در جمع بندی این مقاله می توان گفت که برای نشان دادن تأثیر زبانی اعجاز قرآن در قرائات، ابتدا باید تأثیر قرآن در احیای لهجه ها و لغات زبان عربی را بررسی کرد و سپس گوشه های از اوج گیری فصاحت و بلاغت آن را بیان نمود. برای رسیدن به مطلوب اول رابطه قرائات با لهجه ها و لغات مختلف زبان عربی بررسی شد که خلاصه آن از این قرار است: لهجه به معنای نوع گویش و شیوه تلفظ کلمات است و لغت بر چند معنا آمده: یکی به معنای زبان و دیگری به معنای واژه ها و کلمات و سومی به معنای لهجه که رابطه قرائات با لغت طبق معنای اول، از نوع رابطه عام و خاص است و طبق معنای دوم از نوع رابطه عارض و معروض است. هم چنین رابطه قرائات با لهجه از نوع رابطه سبب و مسبب است که اختلاف لهجه یکی از عوامل و اسباب اختلاف قرائات می باشد. در نهایت تأثیرات لفظی و معنوی قرآن در احیای لغات و لهجه های عربی بیان گردید همانند برداشتن محدودیت معنوی، عمق بخشیدن به معنا، فراگیر شدن بینش، تهذیب الفاظ، ایجاد توسعه در معنا، الگو شدن در اسلوب و به وجود آمدن اصطلاحات جدید.

برای رسیدن به مطلوب دوم ابتدا موسیقی را معنا کردیم که عبارت است از یک مجموعه صوت ها و لحن هایی که یا موجب نشاط روحی می گردد و یا نفس را دچار حزن و اندوه می نماید. مراد از موسیقی قرآن آهنگ خاصی است که از نحوه چینش حروف و کلمات قرآن به وجود می آید و تأثیر شگرفی در تحول و دگرگونی روح انسان دارد. موسیقی قرآن بر دو نوع موسیقی ظاهری و موسیقی باطنی تقسیم می گردد. تفاوت موسیقی قرآن با موسیقی اهل فسوق تفاوت ماهوی است. در پایان نمونه هایی از نظم شگفت انگیز و چینش بدیع قرآن؛ همانند عدول، استفاده از حرکات، استفاده از کلمات در تداعی صدا های خارجی، هماهنگی لفظ و معنا و چینش حروف در آیات، بیان گردید.

بر آیند همه این مطالب این است که آگاهان به زبان عربی و قبایل گوناگون عربی با لهجه های متفاوت و متعدد، در طول تاریخ مسحور بیان اعجاز گونه و مجذوب نظم بدیع و چینش آهنگین الفاظ قرآن و موسیقی آن بوده و هستند که در پی این جذب شدن ها قرائات مختلفی از الفاظ و واژگان قرآن صورت گرفته؛ اما در عین حال اعجاز بیانی آن همچنان می درخشد و زبان دانان را به مبارزه می طلبد.

اما پذیرش این نظریه مستلزم پذیرش تحریف به نقیصه یا تحریف به زیاده در قرآن است؛ چنانکه به نمونه هایی از آن در لابلای مطالب اشاره شد از جمله در بحث از عوامل اختلاف قرائات اشاره شد که یکی از عوامل آن پنداشتن تفسیر صحابه به عنوان نص قرآن است؛ همانند دستور عایشه و حفصه به کاتب قرآن که در آیه ۲۳۸ بقره «و الصلاة الوسطی» بنویسد «و الصلاة العصر»، حال اگر کسی کلمه



عصر را یک قرائتی از قرآن بپندارد، موجب تحریف به نقیصه می‌شود؛ چون این کلمه در متن فعلی قرآن موجود نیست. نمونهٔ دیگر پنداشتن جملهٔ «الی اجل مسمى» جز آیه متعه «فما استمتعتم به منهن» است که امروزه موجود نیست و این موجب تحریف به نقیصه است. متأسفانه برخی از اهل سنت گرفتار این توهم شده و گفته شیعه قائل به تحریف به نقیصه است؛ چون این روایت در کتب روایی آنان آمده غافل از این که این گونه روایت در منابع آنان همانند تفسیر طبری نیز آمده است؛ به طور مثال احسان الهی ظهیر یکی از کسانی است که در کتاب «الشیعة و القرآن» جواز تحریف را یکی از عقاید شیعه دانسته و چنین می‌گوید: «جواز لحوق التحریف له ... إن ابن بابویه القمی الملقب بالصدق الذی أصدر هذا القول أول مرة فی الشیعة آورد نفسه روایات کثیرة فی کتبه التی ألفها والتی تدل علی تغییر القرآن وتحریفه ونقصانه بدون أن یقدح فیها ویطعن، ما یدل علی أن عقیدته الأصلية كانت طبق ما اعتقدها القوم فنورد ههنا روایات تسعة من الأحادیث الكثیرة التی أوردھا فی کتبه، وقد یأتی ذکر بعضها فی الباب الرابع. فأولھا ما أوردھا فی کتابه (من لا یحضره الفقیه) الذی هو أحد الصحاح الأربعة الشیعیة فی کتاب النکاح تحت باب المتعة، فیقول: أحل رسول الله - صلی الله علیه وسلم - المتعة، ولم یحرمھا حتی قبض - واستدل علی ذلك بقوله - وقرأ ابن عباس: فما استمتعتم به منهن إلی أجل مسمى فآتوهن أجورهن فریضة من الله» (احسان الهی، بی تا، ۶۸) از جمله عقاید شیعه جواز تحریف نسبت به قرآن است ... ابن بابویه قمی مقلب به صدوق اولین کسی است که در شیعه این حرف را زده و روایات زیادی را در کتبش آورده که دلالت بر تغییر و تحریف و نقصان قرآن دارد بدون این که اشکالی بر این روایات گرفته باشد. این دلالت دارد بر این که عقیدهٔ اصلی او طبق عقیدهٔ عموم شیعه بوده است. او نه روایت را در این ارتباط ذکر کرده و اولین روایت را در کتاب من لا یحضره الفقیه آورده که این کتاب یکی از کتب صحیح و معتبر در نزد شیعه است. در کتاب نکاح، باب متعه می‌گوید: رسول خدا ﷺ متعه را حلال کرد و تا زنده بود آن را حرام نکرد و بر آن استدلال کرده به حدیث ابن عباس که او این گونه قرائت کرده است: «فما استمتعتم به منهن إلی أجل مسمى فآتوهن أجورهن فریضة من الله.» (ابن بابویه، ۱۴۱۳: ۴۵۹/۳). امروزه جمله «إلی أجل مسمى» در متن قرآن موجود نیست، پس قرآن دچار تحریف به نقیصه شده است. در پاسخ می‌توان گفت که آیا محدثین اهل سنت که این گونه روایات را در منابع حدیثی شما نقل کرده، بر آن اشکال گرفته؟ چرا عقاید شیخ صدوق را از کتب اعتقادی او جوایب نمی‌شوی؟ چرا عقاید شیعه را از کتب اعتقادی شیعه جوایب نمی‌شوی؟ در کدام کتاب اعتقادی شیعه گفته شده که شیعه معتقد به تحریف قرآن است؟ علمای شیعه در ردّ تحریف کتاب‌ها نوشته‌اند. سیوطی در تفسیر الدر المنثور از ابن مسعود این روایت را آورده که در دوران رسول خدا ﷺ ما آیه ۶۷ سوره مائده را وقتی تلاوت می‌کردیم جمله «إن علیا مولی

المؤمنين» را هم می خواندیم. آیا می توان گفت که سیوطی چون این حدیث را نقل کرده و طعن بر آن وارد نکرده پس قائل به تحریف به نقیصه است؟

در ضمن روایات بیانگر اجتهادات صحابه اشاره شد که در آیه ۱۰۶ سوره بقره ﴿مَا تَنْسَخُ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا﴾ توسط سعد بن ابی وقاس و ابی بن کعب به صورت «نساها» و «ننسک» قرائت شده است. کلمه «هذان» در آیه ۶۳ سوره طه ﴿إِنَّ هَذَا لَسَاجِرَانِ﴾ توسط عایشه و عثمان به صورت «هذین» قرائت شده است.

خلاصه این چند موردی که به عنوان نمونه آورده شد ، به خوبی ثابت می کنند که قرائات مختلف و حیانی نیست؛ بلکه پدیده است که بعد از رسول خدا ﷺ به وجود آمده است. وقتی قرائات به جز یک قرائت و حیانی نباشد، قرآن بودن آن ثابت نیست، در نتیجه نظریه اعجاز در قرائات ابطال می شود. بنابراین یکی از پیامدهای خطرناک پذیرش نظریه اعجاز در قرائات، پذیرش وقوع تحریف به زیاده و نقیصه در قرآن است و یکی از دلایل بطلان این نظریه همین مسأله تحریف است که تحریف از سوی علمای شیعه و سنی رد شده است.



فهرست منابع

۱. ابن‌أبی‌جمهور، محمد بن زین‌الدین، عوالی اللئالی العزیزة فی الأحادیث الدینیة - قم، بی‌نا، ۱۴۰۵ق.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی، عیون أخبار الرضا علیه السلام تهران، بی‌نا، ۱۳۷۸ق.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، قم، بی‌نا، چاپ دوم، ۱۴۱۳ق.
۴. ابن تیمیة، احمد بن عبدالحلیم، رسالة ابن تیمیة فی الأحرف السبعة، جیزه - مصر: مكتبة اولاد الشيخ للتراث، ۲۰۰۸م.
۵. ابن حنبل، احمد بن محمد، مسند الإمام أحمد بن حنبل، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۶ق.
۶. ابن فارس، احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، قم: مكتب الاعلام الاسلامی - ۱۴۰۴.
۷. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دار صادر، ۱۴۱۴ق.
۸. إحسان إلهی ظهیر الباکستانی الشیعة والقرآن، لاهور: إدارة ترجمان السنة، بی‌نا.
۹. احمدی، حبیب‌الله، پژوهشی در علوم قرآن، قم: فاطیما، ۱۳۸۱ش.
۱۰. بستانی، فواد افرام، فرهنگ ابجدی، تهران: اسلامی ۱۳۷۵ش.
۱۱. جمال‌الدین أبوالحسن علی بن یوسف القفطی، إنباه الرواة علی أنباه النحاة، المحقق: محمد أبوالفضل إبراهیم، قاهره: دار الفكر العربی، ۱۴۰۶ق.
۱۲. دارز، محمد بن عبدالله، النبأ العظیم نظرات جدیدة فی القرآن، کویت: دار القلم، چاپ دوم، ۱۳۹۰ق.
۱۳. رکنی یزدی، محمد مهدی، آشنایی با علوم قرآنی، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی، ۱۳۷۹ش.
۱۴. سید جعفر مرتضی عاملی؛ سید حسن اسلامی، حقایق مهم پیرامون قرآن کریم، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۷۷ش.
۱۵. سیدی، سید حسین، تأثیر قرآن بر زبان عربی، کیهان‌اندیشه، شماره ۴۳، مرداد و شهریور ۱۳۷۱ش.
۱۶. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی‌بکر، الإیتقان فی علوم القرآن، بیروت: دارالکتب، ۱۴۲۱ق.
۱۷. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی‌بکر، ترجمه الإیتقان فی علوم القرآن، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۰ش.
۱۸. شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغة (للصبحی صالح)، قم، بی‌نا، ۱۴۱۴ق.

۱۹. طاهرخانی، جواد، بلاغت و فواصل قرآن، تهران: جهاد دانشگاهی دانشگاه تهران، ۱۳۸۳ش.
۲۰. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن (تفسیر الطبری)، بیروت: دار المعرفة، ۱۴۱۲ق.
۲۱. عبد الرحمن بن ابی بکر، جلال الدین السیوطی (ت ۹۱۱هـ)، بیروت: الدر المنثور، ۱۴۳۱ق.
۲۲. عسکری، مرتضی، القرآن الکریم و روایات المدرستین، قم: المجمع العلمی الاسلامی، ۱۴۱۶ق.
۲۳. عظیم‌زاده اردبیلی، فائزه، نگرشی نوین بر تاریخ و علوم قرآنی، تهران: بنیاد قرآن، ۱۳۸۰ش.
۲۴. فضلی، عبدالهادی، مقدمه ای بر تاریخ قراءات قرآن کریم، اسوه، تهران - ایران، بی تا.
۲۵. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۶۴ش.
۲۶. قطان، مناع، نزول القرآن علی سبعة أحرف، قاهره: مكتبة وهبة، ۱۴۱۱ق.
۲۷. کلینی، محمد بن یعقوب، أصول الکافی، ترجمه کمره‌ای، قم، بی نا، چاپ سوم، ۱۳۷۵ش.
۲۸. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران: الإسلامیة، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
۲۹. محمود، مصطفی، القرآن محاولة لفهم عصري، قاهره: دار المعارف، ۱۹۹۹م.
۳۰. مروتی، سهراب؛ شکرپیگی، نرگس، «واکاوی موسیقی و نظم آهنگ الفاظ قرآن کریم»، نشریه پژوهش‌های ادبی - قرآنی، شماره ۱، بهار ۱۳۹۲ش.
۳۱. معرفت، محمد هادی، التمهید فی علوم القرآن، قم: مؤسسه التمهید، چاپ دوم، ۱۳۸۸ش.
۳۲. ممتحن، مهدی؛ حاجی زاده، مهین، «موسیقی و نظم آوایی قرآن کریم»، نشریه مطالعات قرآنی، شماره ۴، زمستان ۱۳۸۹ش.
۳۳. میرجلیلی، علی محمد، «تأثیر قرآن بر لغت و زبان عربی»، فصلنامه علمی پژوهشی کتاب‌قیم، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۰ش.
۳۴. نقی پورفر، ولی‌الله، پژوهشی پیرامون تدبر در قرآن، تهران: اسوه، ۱۳۸۱ش.
۳۵. یوسف، محمد محمد، الحوفی و منهجه فی تفسیر القرآن، دمشق: دار العلم و الايمان، ۲۰۰۸م.



References

1. 'Abd al-Rahmān bin Abī Bakr, Jalāl al-Dīn al-Suyūfī (d. 911 AH), *Al-Durr al-Manthūr (The Scattered Pearl)*, Beirut: 1431 AH (2010 CE).
2. 'Askarī, Murtadā, *Al-Qurān al-Karīm wa Rawāyāt al-Madrastayn (The Noble Quran and Narrations from Both Schools of Thought)*, Qom: Al-Majma' al-'Ilmī al-Islāmī, 1416 AH (1996 CE).
3. 'Azīmzādah Ardabīlī, Fā'izah, *Nigarishī Nawin bar Tārīkh wa 'Ulūm Qurānī (A New Perspective on the History and Sciences of the Quran)*, Tehran: Bunyād al-Qurān, 1380 SH (2001 CE).
4. Aḥmadī, Ḥabībullah, *Pajūhashī dar 'Ulūm al-Qurān (Research in Quranic Sciences)*, Qom: Fāṭimah, 1381 SH (2002 CE).
5. Bustanī, Fu'ād Ifrām, *Farhang Abjadī (Abjad Dictionary)*, Tehran: Islāmī, 1375 SH (1996 CE).
6. Dārīz, Moḥammad bin 'Abdullah, *Al-Naba' al-'Azīm: Naẓarāt Jadīdah fī al-Qurān (The Great News: New Insights in the Quran)*, Kuwait: Dār al-Qalam, 2nd Edition, 1390 AH (1970 CE).
7. Fazlī, 'Abd al-Ḥādī, *Muqaddimah-ī bar Tārīkh Qirā'āt al-Qurān al-Karīm (An Introduction to the History of Quranic Readings)*, Aswāh, Tehran, n.d.
8. Ibn Abī Jumhūr, Moḥammad bin Zayn al-Dīn, *'Awālī al-Li'ālī al-'Azīziyah fī al-Aḥādīth al-Dīniyah (The Precious Pearls of Religious Traditions)*, Qom: n.p., 1405 AH (1985 CE).
9. Ibn Bābawayh, Moḥammad bin 'Alī, *'Uyūn Akhbār al-Riḍā (The Sources of the Reports of Imām Riḍā)*, Tehran: n.p., 1378 AH (1999 CE).
10. Ibn Bābawayh, Moḥammad bin 'Alī, *Man Lā Yaḥduruhu al-Faqīh (One Who Has No Access to A Jurisprudence)*, Qom: n.p., 2nd Edition, 1413 AH (1993 CE).
11. Ibn Fāris, Aḥmad bin Fāris, *Mu'jam Maqāyīs al-Lughah (Dictionary of Linguistic Measures)*, Qom: Maktabah al-'Ilm al-Islāmī, 1404 AH (1984 CE).
12. Ibn Ḥanbal, Aḥmad bin Moḥammad, *Musnad al-Imām Aḥmad bin Ḥanbal (The Musnad of Imām Aḥmad bin Ḥanbal)*, Beirut: Mu'assasah al-Risālah, 1416 AH (1996 CE).
13. Ibn Manẓūr, Moḥammad bin Mukarram, *Lisān al-'Arab (The Tongue of the Arabs)*, Beirut: Dār Ṣādir, 1414 AH (1994 CE).
14. Ibn Taymīyah, Aḥmad bin 'Abd al-Ḥalīm, *Risālat Ibn Taymīyah fī al-Aḥruf al-Sab'ah (Ibn Taymīyah's Treatise on the Seven Letters)*, Gizah – Egypt: Maktabah Awlād al-Shaykh li-l-Turāth, 2008 CE.
15. Iḥsān Ilāhī Zāhir al-Pākistānī, *Shi'ah wa al-Qurān (Shi'ah and the Quran)*, Lahore: Idārat Tarjumān al-Sunnah, n.d.
16. Jamāl al-Dīn Abū al-Ḥasan 'Alī bin Yūsuf al-Qifṭī, *Inbāh al-Ruwāt 'Alā Inbāh al-Naḥāt (The Notification of the Narrators on the Notification of the Grammarians)*, Edited by Moḥammad Abū al-Faḍl Ibrāhīm, Cairo: Dār al-Fikr al-'Arabī, 1406 AH (1986 CE).
17. Kulaynī, Moḥammad bin Ya'qūb, *Al-Kāfī (The Sufficient Source for Narrations)*, Tehran: Islāmīyah, 4th Edition, 1407 AH (1987 CE).
18. Kulaynī, Moḥammad bin Ya'qūb, *Uṣūl al-Kāfī (The Principles Section of Kāfī)*, Translated by Kamrah'ī, Qom: Bīnā, 3rd Edition, 1375 SH (1996 CE).



19. Ma'refat, Moḥammad Hādī, *Al-Tamhīd fī 'Ulūm al-Qurān (The Introduction to Quranic Sciences)*, Qom: Mu'assasah al-Tamhīd, 2nd Edition, 1388 SH (2009 CE).
20. Maḥmūd, Muṣṭafā, *Al-Qurān: Muḥāwalā li-Fahm 'Asrī (The Quran: An Attempt at Contemporary Understanding)*, Cairo: Dār al-Ma'arīf, 1999 CE.
21. Marwatī, Suhrāb; Shakurbīgī, Nargis, "Wākāwī Mūsīqī wa Naẓm-ī Āhang Alfāz al-Qurān al-Karīm (An Analysis of the Music and the Rhythm of the Words of the Noble Quran)," Nashriyah Pajāwesh-hā-ye Adabī - Qurānī, No. 1, Spring 1392 SH (2013 CE).
22. Mīrjalīlī, 'Alī Moḥammad, "Ta'sīr al-Qurān 'Alā Lughat wa Zaban al-'Arabī (The Impact of the Quran on Arabic Vocabulary and Language)," Fasl-nāmah 'Ilmī Pajāweshī Kitāb Qīm, No. 2, Summer 1390 SH (2011 CE).
23. Mumtahīn, Maḥdī; Hājī Zādah, Mahīn, "Mūsīqī wa Naẓm-ī Āwā'ī al-Qurān al-Karīm (The Music and Phonetic Structure of the Noble Quran)," Nashriyah Mutāla'āt Qurānī, No. 4, Winter 1389 SH (2010 CE).
24. Naqīpūrfar, Walī-Allah, *Pajūhashī Pīrāmūn Tadabbur fī al-Qurān (Research on Contemplation in the Quran)*, Tehran: Aswah, 1381 SH (2002 CE).
25. Qaṭṭān, Mannā', *Nuzūl al-Qurān 'Alā Sab'ah Aḥruf (The Revelation of the Quran on Seven Letters)*, Cairo: Maktabah Wahbah, 1411 AH (1991 CE).
26. Qurṭubī, Moḥammad bin Aḥmad, *Al-Jāmi' li-Aḥkām al-Qurān (The Comprehensive Commentary on the Laws of the Quran)*, Tehran: Nāṣir Khosrow, 1364 SH (1985 CE).
27. Ruknī Yazdī, Moḥammad Maḥdī, *Āshnā'ī bā 'Ulūm Qurānī (Introduction to Quranic Sciences)*, Tehran: Sāzmān Mutālah wa Tadwīn Kutub 'Ulūm Insānī Dāneshgāh-hā (SAMT), Center for Research and Development of Humanities, 1379 SH (2000 CE).
28. Sayyid Ja'far Murtadā 'Āmilī; Sayyid Ḥasan Islāmī, *Ḥaqā'iqī Muḥim Pīrāmūn al-Qurān al-Karīm (Important Facts About the Noble Quran)*, Qom: Daftar Intishārāt Islāmī, 3rd Edition, 1377 SH (1998 CE).
29. Sharīf al-Raḍī, Moḥammad bin Ḥusayn, *Nahj al-Balāghah (The Peak of Eloquence)*, Edited by Subḥī Šāliḥ, Qom: Bīnā, 1414 AH (1994 CE).
30. Sīdī, Sayyid Ḥusayn, *Ta'sīr al-Qurān 'Alā Lughat al-'Arabīyah (The Influence of the Quran on the Arabic Language)*, Kayhān-Andīsha, No. 43, Mordād and Shahrīvar 1371 SH (1992 CE).
31. Suyūṭī, 'Abd al-Raḥmān bin Abī Bakr, *Al-Ittisān fī 'Ulūm al-Qurān (Perfection in Quranic Sciences)*, Beirut: Dār al-Kitāb, 1421 AH (2000 CE).
32. Suyūṭī, 'Abd al-Raḥmān bin Abī Bakr, *Tarjamah al-Ittisān fī 'Ulūm al-Qurān (Translation of Perfection in Quranic Sciences)*, Tehran: Amīr Kabīr, 1380 SH (2001 CE).
33. Ṭabarī, Moḥammad bin Jarīr, *Jāmi' al-Bayān fī Tafṣīr al-Qurān (The Comprehensive Commentary on the Quran)*, Beirut: Dār al-Ma'arīfah, 1412 AH (1992 CE).
34. Ṭāhirkhānī, Jawād, *Balāghat wa Fawāṣil al-Qurān (Rhetoric and Phrasing/Distance between Verses in the Quran)*, Tehran: Jihād Dāneshgāhī Dāneshgāh-i Tehrān, 1383 SH (2004 CE).
35. Yūsuf, Moḥammad Moḥammad, *Al-Ḥūft wa Manhajuhu fī Tafṣīr al-Qurān (Al-Ḥūft and His Method in Quranic Exegesis)*, Damascus: Dār al-'Ilm wa al-'Imān, 2008 CE).